

دنیا در مکتب موعظه‌ای امام علی (ع)

علی‌رضا میرزامحمد*

چکیده

دنیا از موضوعاتی است که در متون اسلامی، به‌ویژه در نهج‌البلاغه، فراوان به آن توجه شده و با تعبیری دقیق و تأثیرگذار و تمثیلات و استعاراتی بلیغ از آن سخن رفته است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که با شناختی صحیح و اصولی از دنیا و حسن و قبح رویکرد به آن می‌توان سبک زندگی را اصلاح کرد و در بهبود وضع جامعه نیز مفید و مؤثر بود. اصولاً امام علی (ع) از دو بعد کاملاً متفاوت به دنیا می‌نگرد که هر یک را اوصافی درخور تأمل است و به نوع نگرش انسان به جهان طبیعت بستگی دارد. در این ارتباط است که تابع‌گرایی و متبوع‌گرایی معنی پیدا می‌کند و سپس مدح و قدح دنیا شکل می‌گیرد. البته نکته اصلی در تفسیر امام از دنیا جز این نیست که جهان برای انسان است نه انسان برای جهان، بدون آنکه ذره‌ای از ارزش جهان کاهش گیرد. هدف، ارج نهادن به ارزش‌های انسان است نه بی‌اعتبار کردن ارزش‌های جهان.

در این مقاله سعی شده است دنیا در فرهنگ حیات‌بخش علوی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در این راستا، از مسائلی چون رابطه انسان و جهان، مدح و ذم دنیا، مفهوم علاقه به دنیا، و تضاد دنیا و آخرت سخن به میان آید.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، مواعظ علوی، دنیای ممدوح، دنیای مذموم، دنیا و آخرت، تابع‌گرایی، متبوع‌گرایی.

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه معرفت‌نامه‌ای است پررمزوراز، با درونمایه‌ای نورانی از اسرار معنوی و خرد

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mirzamohammad@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

ناب که دین و دنیا را به کار آید و راه اصلاح نفوس را هموار سازد. محتوای این شاهکار بکر و بدیع که طراز فصاحت است و پیرایه بلاغت، کلیت دارد و به زمان و مکان و زمینه خاصی محدود نیست، انسانی و جهانی است و حد و مرز نمی‌شناسد، چندبعدی است و از تنوع برخوردار، با موضوعات بی‌شمار، از جمله «دنیا» که بیش از هر موضوعی درباره آن سخن رفته و بر منع و تحذیر از آن تأکید شده است و با زهد که مرادف ترک دنیا است، چندان بی‌ارتباط نیست.

این خصایص برجسته و ممتاز که زائیده اندیشه ملکوتی امیر مؤمنان علی (ع) است، سخنان حضرتش را آن چنان ارتقا بخشیده است که گویند «فروتر از کلام خالق است و فراتر از کلام مخلوق» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۳ - ۱۳۷۸: ۱/ ۲۴). شریف رضی از این حد فراتر رفته و در تبیین جوهره سخن امام (ع) فرموده است:

الكلام الذى عليه مسحة من العلم الالهى، و فيه عبقة من الكلام النبوى. (الشريف الرضى، ۱۳۸۷: ۳۴)
در کلام علی (ع)، نشانه‌ای از علم خداست و رایحه‌ای از گفتار مصطفی.

اصولاً سخنان امام علی (ع) در طرح مباحث گوناگون، همچون قرآن کریم است که به زبان موعظه از هر پدیده حسّی یا عقلی نموداری روشن و درخور فهم ارائه می‌دهد، درک دقایق فلسفی و لطایف حکمی و عرفانی را تسهیل می‌کند، آنگاه راه رشد و تعالی و کمال را هموار و دستیابی به حیات طیبه را امکان‌پذیر می‌سازد.

اتخاذ این شیوه، نه تنها نهج‌البلاغه را از دیگر سخنان بلیغ جدا و خواننده آن را با شگفتی روبه‌رو می‌سازد، بلکه دلیلی آشکار بر کثرت کاربرد مواظت در این کتاب شریف است، چنان که گفته‌اند: «بزرگ‌ترین بخش نهج‌البلاغه، بخش مواظت است و بیشترین شهرت نهج‌البلاغه مدیون موعظه‌ها و پندها و اندرزها و حکمت‌های عملی آن است» (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۸۹). از قداما نیز عبدالرحیم بن نباته — که از ادیبان بنام و خطیبان مشهور عرب است، در این معنی گوید: «افزون برگنجینه‌ای از خطابه‌ها، صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی‌طالب را از بر کردم و به خاطر سپردم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۳ - ۱۳۷۸: ۱/ ۲۴).

رویکرد فراگیر امام علی (ع) به موعظه از آن جهت حایز اهمیت است که اولاً مبنای قرآنی دارد و یکی از طرق سه‌گانه دعوت به سوی خدا است (نحل/ ۱۲۵)، ثانیاً موعظه پیام روح و کلامی است که با دل و عاطفه سروکار دارد و در تهذیب نفوس و تنویر قلوب نیز مؤثر خواهد بود. البته نباید از نظر دور داشت که مواظت آن حضرت (ع) براساس فلسفه تربیتی خاصی شکل گرفته و خیرخواهی و موقع‌شناسی از اصول اولیه آن بوده است.

بنابراین، موعظه در فرهنگ و معارف علوی از اسلوبی کاملاً ابتکاری و بی‌سابقه برخوردار است و بر عناصری متنوع و گوناگون نظیر زهد، تقوا، عصبیت، صبر، وحدت، ظلم، تبعیض، مراقبه، تفکر، تعقل، استقامت، طول امل، عبرت از تاریخ، مرگ و حیات اخروی اشمال دارد که «دنیا» از بحث‌انگیزترین آنها است.

آنگاه که امام علی(ع) از دنیا سخن می‌گوید، جنبه‌های مثبت و منفی آن را ژرف‌اندیشانه تبیین می‌کند و راهکارها و دستورالعمل‌هایی ارائه می‌دهد که با به‌کار بستن آنها می‌توان سبک زندگی را اصلاح کرد و زندگی را در مسیری صحیح و هدفدار به جریان انداخت.

باینکه در میان عناصر موعظه‌ای نهج‌البلاغه به زهد و تقوا بسیار توجه شده و در طیفی وسیع از آنها سخن رفته است، به نظر می‌رسد که دنیا بیش از هر موضوعی مدنظر بوده است. چه بسا مخاطراتی که از تعلق به امور مادی و دنیاوی دامنگیر فرد و اجتماع می‌شود، موجب شده باشد که امام(ع) بر منع و تحذیر از دنیاپرستی تأکید ورزد و درباره فریب و غرور و ناپایداری و بی‌وفایی دنیا و آثار سوء ثروت‌اندوزی و رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی و سکر نعمت هشدار دهد که به فرموده حضرتش(ع) «بلای انتقام» (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۲۱۰) در پی دارد.

البته گفتار متین امام(ع) در مذمت دنیا هرگز متوجه جهان آفرینش نیست؛ زیرا نگرش آن حضرت(ع) به دنیا مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی است که در توحید ناب ریشه دارد و این چنین جهان‌بینی به هیچ‌وجه نمی‌تواند بدبینانه باشد. بر این اساس، دنیا وسیله است نه هدف که در تعالیم اسلامی از آن به کشتزار آخرت تعبیر شده است: «الدنیا مزرعة الآخرة» (مناوی، بی‌تا: ۱/ ۱۳۲). بدیهی است که ثواب و عقاب آن جهان هرچه باشد، محصول عملکرد آدمی در این جهان است، چنان‌که حق تعالی فرماید: «لها ما کسبت و علیها ما کتسبت» (بقره: ۲۸۶).

در این پژوهش، به منظور درکی دقیق از مفهوم دنیا در مکتب موعظه‌ای علی(ع)، ناگزیر مباحثی طرح و تحلیل شده که جنبه‌های سلبی و ایجابی دنیا، نوع نگرش انسان به جهان، تابع‌گرایی و متبوع‌گرایی، و تفکیک تمایلات طبیعی و فطری از تعلقات مادی و دنیوی از آن جمله است.

۲. منع و تحذیر از دنیا

امام علی(ع) با نگرشی روان‌شناسانه و حکیمانه به دنیا، تصاویری زیبا و درعین حال

هشداردهنده از آن به دست می‌دهد که به راستی تحسین‌آمیز و تأمل‌برانگیز است؛ و البته این کار تنها از او ساخته بود که صاحب سر سلونی بود و پرده‌گشای لوکشف‌الغطاء. آن حضرت (ع)، دنیا را آن‌چنان به نقد می‌کشد و زوایای نهفته آن را برملا می‌سازد که آدمی سخت به شگفت می‌آید. او جهان را با همه بزرگی و پهناوری اش خرد و ناچیز می‌انگارد و با تعبیری حیرت‌آور از آن یاد می‌کند و در شرح و تبیین حقیقت آن، تشبیه و تمثیل را نیک به کار می‌گیرد. آیا زیباتر از این سخنان می‌توان یافت که می‌فرماید: دنیا بازاری زینبار است و زشتی‌ها را تنها کشتزار؛ دنیا محنت‌کده‌ای است اندوهبار که دل‌بسته به آن، آشفته‌ای است گرفتار؛ دنیا زندان مؤمن دین‌باور است و بهشت فناپذیر کافر؛ دنیا دام جان‌ها است و چونان سایه ابر، بی‌ثبات و گذرا؛ دنیا سرابی ناپایدار است و تکیه‌گاهی ناستوار؛ دنیا آفت‌زاست و دوستی‌اش سر هر خطا؛ دنیا به خواب و خیال می‌ماند و شیفتگان خود را به نابودی می‌کشاند؛ دنیا کمند شیطان است و تباه‌کننده ایمان؛ دل به دنیا بستن، خرد را از هدایت بازمی‌دارد و بدبختی به بار می‌آرد (← آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۶/۷ - ۱۰۵).

امام علی (ع) آنگاه که از بی‌اعتباری دنیا سخن می‌گوید، آن را از استخوان خوک در کف جذامی خوارتر (همان: ۳۴/۵) و از پر کاهی در دهان ملخ بی‌ارزش‌تر می‌خواند و حتی حاضر نیست جهانی را به بهای محروم‌ساختن موری از خوردن پوست جوی بستاند (الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

آن حضرت (ع)، با بیانی شیوا، دنیا را از عطسه بز ناچیزتر (همان، ص ۵)، و آن را خانه‌ای عاریتی اما کم‌خیر و شرارت‌بار می‌شمارد (همان، ص ۱۶۷) و چون در پی آن است که خطرش را به زبان آرد، بانگ برمی‌دارد که دنیا مرداری گندیده و بدبوی و زرنده (ابن‌الاثیر الجزری، ۱۴۰۹: ۳/۵۹۸)، و غولی زشت و نابه‌کار و گمراه‌کننده و ماری خوش‌خط و خال با زهری کشنده است (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۲۷/۲ - ۶۲۶).

گاه با ظرافت تمام فرصت کوتاه و زودگذر زندگی در دنیا را به خواب و خیال و سایه زائل‌شونده و میهمان کوچ‌کننده و برق‌جهنده تشبیه می‌فرماید:

إِنَّمَا الدُّنْيَا كظَلِّ زَائِلٍ أَوْ كضَيْفِ بَاتٍ لَيْلًا فَارْتَحِلِ
أَوْ كطَيْفِ قَدِيرَةٍ نَائِمٍ أَوْ كبرقٍ لَاحٍ مِنْ أَفْقِ الْأَمَلِ

(دیوان‌الامام علی، بی تا: ۱۱۵)

و گاه از متاع دنیا با تعبیر شگرف «حطام موبی» (خرده گیاه خشک)

وباآلود) (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۵۳۹) یاد می‌کند که جان‌ستان است و باید از آن اجتناب کرد. در واقع، امام (ع) با برحذر داشتن نوع بشر از دنیا و متاع اندک دنیا می‌خواهد که جملگی از حظّ معنوی و سعادت اخروی بی‌نصیب نمانند.

باری، هنگامی که امیر مؤمنان (ع) در صفت دنیا سخن میرانند، آن را فریبنده و زیان‌آور و گذرا می‌خوانند که مردم در آن به‌سان کاروانی در حرکت اند، همین‌که برای رفع خستگی بار افکنند، کاروان سالارشان صلا در دهد بار بندند و بی‌درنگ کوچ کنند (همان: ۵۴۸)؛ همچنین تأکید می‌فرمایند که باید از این دنیای رنگ‌پذیر بیمناک بود، زیرا به کام شیرین آید و در دیده زیبا و رنگین، لیکن آکنده از امیال خانمان‌برانداز است و لبریز از آمال دور و دراز. در جامه آرزو جلوه گر آید و با زیور غرور خود را بیاراید. شادی اش چندان نیاید و از اندوهش ایمنی نشاید. دولت آن زودگذر است و عیش آن کدورت‌آور. گوارای آن شور است و شیرین آن تلخ. طعامش به زهر آمیخته است و دست‌افزارش پوسیده در هم ریخته. زنده آن در معرض مرگ و نیستی است و تندرست آن دستخوش بیماری و سستی (همان، ۱۶۴ و ۱۶۵).

علی (ع) یکسر از دنیا چشم می‌پوشد و ندا در می‌دهد:

یا دنیا یا دنیا ایلیک عنی، اُبی تعرّضت؟ أمّ الیّ تشوّقت؟ لاحان حینک، هیهات! غری
غیری، لاحاجة لی فیک، قد طَلقتک ثلاثاً لارجعة فیها. (همان، ص ۴۸۱ - ۴۸۰؛ آمدی،
۱۳۶۶: ۶/۴۶۱)

ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! آیا برای خودنمایی فراراهم آمده‌ای یا شیفته‌ام شده‌ای؟ اینک وقت ناز تو نیست، هرگز! دیگری را بفریب! مرا به تو نیازی نباشد؛ من سه طلاقه ات کرده‌ام که بازگشتی در آن نیست.

صاحب کشف‌الاسرار با اشاراتی لطیف در شرح و تفسیر این حدیث شریف گوید:

آن هزبر درگاه رسالت و داماد حضرت نبوت (ع)، هرگه که به دنیا برگزشتی، دامن دیانت خویش برگرفتی ترسان‌ترسان و گفتی «غری غیری یا دنیا! فقد طَلقتک ثلاثاً». گفتند: ای عجب! که روان شیرمردان عصر از بیم ذوالفقار تو همه آب گشت، چنین از دنیا می‌بترسی؟ گفتا: شما خبر ندارید که این دنیا درختی خار‌آور است، دست هوا و هوس آن را برکنار جوی عمر تو نشانده؛ اگر نه به احتراز روی، خار آن در دامن عصمت تو افتد و پاره پاره کند. نشنیده‌ای که در بدایت کار که هنوز خار آن قوت نگرفته بود، دامن دراعه عصمت آدم چون می‌درید؟ اکنون که خار آن قوی گشت و روزگار برآمد، با علی بوطالب خود چه کند؟ (المبیدی، ۱۳۵۷: ۲/۵۹۸).

سخنان هشداردهنده امام (ع) را در منع و تحذیر از دنیا حدّ و حصری نیست. با سیری در نهج‌البلاغه می‌توان دریافت که اصرار بیش از اندازه حضرتش بر نکوهش دنیا و پرهیز از دلبستگی به زخارف دنیوی، بیانگر این واقعیت است که آدمی همواره در معرض آسیب‌های جدی و لغزش‌های جبرانناپذیری از ناحیه دنیا و متاع دنیا است. آن حضرت (ع) در فقره‌ای از خطبه ۱۱۴، شماری از این آسیب‌ها را چنین بیان داشته‌اند:

دنیا خانه‌ای فناپذیر است و محنت‌سرای دلیگر؛ هر لحظه به رنگی درآید و هر دم دری از فتنه بگشاید. نه تیرش به خطا رود نه جراحاتش را امید بهبود بود. زندگان را با تیر مرگ از پای درآورد، تندرستان را به خنجر بیماری سینه درّد، و آزادگان را به اسارت برد. شکمباره‌ای است که روی سیری نبیند و عطشناکی است که تشنگی‌اش فرو نشیند. (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

به هر حال، آنچه گفته آمد، اندکی است از بسیار و نمونه‌ای روشن از مجموعه سخنان هشداردهنده مولا علی (ع) در باب دنیا و خطرهای ناشی از تنعم و تجمل و ثروت‌اندوزی که بی‌گمان در هدایت و بیداری انسان‌ها نقشی به‌سزا دارد. اهمیت موضوع به حدی است که آن حضرت (ع) با جامع‌نگری و ژرفاندیشی حکیمانه — که از خصایص فرابشری منحصر به فرد او است — در احوال دنیا از زوایای گوناگون سخن می‌گوید و با تعبیری حیرت‌انگیز از حقیقت آن پرده برمی‌دارد و در هر فرصت و مقامی، بی‌درنگ بر انداز و تحذیر از دنیا اصرار می‌ورزد، به‌طوری‌که نه مولا (ع) خود به موضوع دیگری تا این اندازه توجه کرده و آن را شرح و بسط داده‌اند و نه دیگر پیشوایان معصوم (ع) تا این حد درباره فریب و بی‌وفایی و ناپایداری دنیا و تبعات سوء وابستگی به امور مادی و دنیاوی سخن گفته‌اند.

۳. وجهه سخن مولا در انداز از دنیا

اکنون باید دید که مراد از دنیا، با چنان اوصافی، آن‌هم از زبان انسان برگزیده‌ای چون علی (ع) چیست؟ آیا دنیای مذموم را با جهان آفرینش تجانسی هست؟ اگر نه، چگونه می‌توان آن را تبیین کرد؟ آیا علاقه به دنیا را می‌توان دلیلی متقن و استوار بر نکوهش آن گرفت؟ اگر چنین باشد، آیا مقصود از آن، تمایلات طبیعی و فطری است یا تعلقات مادی و دنیوی؟ پاسخ به این پرسش‌ها، حقیقت را روشن خواهد ساخت.

نخستین پرسش این است که چرا در مواعظ علی (ع) این همه به دنیا توجه و بر

منع و تحذیر از دنیاپرستی فراوان تأکید شده است. علت اصلی این امر را باید در آفات و خطرهایی جست‌وجو کرد که از تکاثر و ثروت اندوزی و تن‌آسانی در عصر خلفا خصوصاً دورهٔ خلافت عثمان نشأت می‌گرفت. این رویداد اسفبار موجب شد که آن حضرت (ع) احساس خطر کند و در مناسبت‌های گوناگون سخنانی هشداردهنده و آگاهی‌بخش ایراد فرماید، که از دو بعد درخور تأمل است:

۱.۳ بعد خاص

این بُعد به پدیدهٔ اجتماعی عصر حضرت علی (ع) بازمی‌گردد؛ چه، در پی فتوحات بزرگ به دست‌آمده در دوران خلافت خلیفه‌ها، اموال و ثروت‌های فراوان و بی‌حساب به جهان اسلام سرازیر شد، ولی نه تنها به مصارف عمومی نرسید، بلکه با تقسیم غیرعادلانه و اعمال تبعیض‌های ناروا، به‌ویژه در عهد خلافت عثمان، جامعهٔ اسلامی را با مشکلاتی مواجه ساخت که دنیاپرستی و رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی از جمله آثار سوء آن بود.

مسعودی ضمن یادکرد شمه‌ای از اخبار و سرگذشت عثمان آورده است:

عثمان در مدینه خانه‌ای بنا کرد و آن را با سنگ و آهک برآورد و درهای خانه را از چوب ساج و عرعر ساخت و همو در مدینه اموال و باغ‌ها و چشمه‌های بسیار داشت. به گفتهٔ عبدالله بن عتبه، روزی که عثمان درگذشت، نزد خزانه دارش صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم پول نقد بود و املاکش در وادی القری و حنین و مناطق دیگر صد هزار دینار ارزش داشت و اسبان و شتران فراوانی نیز از خود برجای نهاد. (المسعودی، ۱۳۸۴: ۳۴۲/۲ - ۳۴۱)

این مورخ نامدار، در ادامهٔ گفتارش، جماعتی از جمله طلحه و زبیر و زیدبن‌ثابت را نام می‌برد که همانند عثمان ثروت‌های هنگفت اندوختند و خانه‌های مجلل ساختند و خدم و حشم بسیار داشتند. (← همان، ص ۳۴۳ - ۳۴۲).

با پیدایش چنین خطر بزرگ اجتماعی که به انحطاط اخلاقی در بین مسلمین نیز انجامید، امام علی (ع) لب به انتقاد و نکوهش گشود و سخت با آن به مبارزه برخاست، منتها خود برخلاف رفاه‌طلبان بی‌درد، در کمال ساده‌زیستی روزگار گذرانید تا وقتی عهده دار منصب خلافت شد و آنگاه جانانه در اصلاح آن وضع نابه‌سامان کوشید و چون عزم اجرای عدالت داشت، جان عزیز خود را نیز بر سر آن گذاشت.

۲.۳ بعد عام

این بُعد از سخنان امام (ع) در نکوهش دنیا و دنیاپرستی، به جهت عمومیت آن، اهمیت و اعتبار بیشتری دارد؛ چراکه به عهدی معین و یا قوم و طایفه‌ای خاص محدود نیست و همه عصرها و نسل‌ها را دربر می‌گیرد و جزو اصول تعلیم و تربیت اسلامی نیز به‌شمار می‌رود. از این منظر که بر منطقی قرآنی استوار است، مردم همه اعصار و قرون در زمره مخاطبان مولی‌الموحدین هستند. اکنون باید به این منظر توجه کرد تا بتوان در شناخت دنیای مذمومی که امام (ع) بر تحذیر از آن تأکید می‌فرمایند، توفیق حاصل کرد.

۴. رابطه انسان و جهان از نظر اسلام

در جهان‌بینی اسلامی، آفرینش موجودات بر مبنای حکمت و مصلحت و غایت شکل گرفته است که جز حق محض و عدل مطلق نیست، و دویینی در هستی و خیر و شر خواندن مخلوقات، کفر آشکار است و با اصل توحید ناسازگار (روم/۸، سجده/۷، ملک/۳)؛ همچنین، از آنجاکه جهان‌بینی اسلامی بر توحید ناب استوار است و بدگمانی را در آن راه نیست، منظر دین در نکوهش دنیا هرگز متوجه جهان آفرینش نتواند بود. بر این اساس، حتی کاربرد تعبیری نظیر روزگار بدکردار، چرخ بازیگر، سپهر کج‌مدار، دهر نیرنگ‌ساز، دنیای افسونگر، فلک کج‌رفتار، زمانه سفله‌پرور و گیتی ناهموار و مانند اینها که از نگرش بدبینانه به جهان آفرینش حکایت دارد، به مقتضای «لاتسبواالدهر فانه هو الله» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۹/۶۰)، ناصواب، به دور از عقل و منطق، و مغایر با اندیشه و تفکر اسلامی است.

به هر حال، با توجه به اینکه دنیا از نظر اسلام مدرسه و محل تربیت و تکامل انسان و فرصتگاهی مغتنم برای احیای ارزش‌های وجودی او است، به خودی خود از هر نکوهش و نسبت ناروایی مبرا است، چنان‌که امام علی (ع) مردی را که زیان به مذمت و عیب‌جویی دنیا گشوده بود و می‌پنداشت دنیای مذموم همین جهان عینی مادی است، به‌باد انتقاد و سرزنش گرفت و از اشتباهش مطلع ساخت. سخن ملامت‌آمیز آن حضرت (ع) با این فراز آغاز می‌شود:

أَيُّهَا الَّذَامُ لِلدُّنْيَا، الْمُعْتَرِّ بِغُرُورِهَا، الْمُخْدُوعُ بِأَبْطَالِهَا، أُنْعَتَرَّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذَمَّهَا؟ أُنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أِبْمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلْبَلِيِّ أَمْ بِمُضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى. (الشريف الرضي، ۱۳۸۷: ۴۹۲)

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری — شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم — این مطلب را در مصیبت‌نامه به نظم درآورده است:

آن یکی در پیش شیر دادگر	ذمّ دنیا کرد بسیاری مگر
حیدرش گفتا که دنیا نیست بد	بد تویی زیرا که دوری از خرد
هست دنیا بر مثال کشتزار	هم شب و هم روز باید کشت و کار
زانکه عزّ و دولت دین سربه‌سر	جمله از دنیا توان برد ای پسر
تخم امروزینه فردا بر دهد	ور نکاری ای دریغا بردهد
پس نکوتر جای تو دنیای تست	زانکه دنیا توشه عقبای تست
تو به دنیا در، مشو مشغول خویش	لیک در وی کار عقبا گیر پیش
چون چنین کردی ترا دنیا نکوست	پس برای دین تو دنیا دار دوست

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۶: ۲۶۴)

۵. دنیای مذموم

اکنون که روشن شد دنیا به خودی خود نکوهیده نیست، دیگر جز این نشاید گفت که آنچه در اسلام مذموم است، علاقه به دنیا است؛ البته مشروط بر اینکه مراد از آن، تمایلات فطری و طبیعی و مناسبات عاطفی نباشد؛ چه، در نظام کلی آفرینش، انسان با مجموعه ای از علایق و تمایلات و عواطف خلق می‌شود که جزو سرشت او است و اکتسابی نیست، سودمند و اثربخش است، اهدافی خردمندانه و غایاتی حکیمانه در پی دارد و وسیله ارتباط انسان با جهان است؛ ارتباطی از نوع رابطه کشاورز با مزرعه (المنای، بی تا: ۱ / ۱۳۲)، یا عابد با عبادتگاه، یا بازرگان با بازار تجارت (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۴۹۳). درحقیقت، این علایق و عواطف، جزئی از نظام هدفدار خلقت است که با آن راه تکامل انسان هموار می‌شود و به همین جهت، در قرآن کریم بر ضرورت اجتناب‌ناپذیر این عواطف انسانی به‌عنوان نشانه‌هایی از حکمت و تدبیر ربوبی تصریح شده است:

و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودة و رحمة...
(روم/۲۱)

از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میاتنان مهر و محبت برقرار کرد.

شایان ذکر است که پیامبران و پیشوایان الهی و بندگان صالح خدا نیز از این عواطف در حدّ اعلا برخوردار بوده و حظّی وافر داشته‌اند. گفتار و رفتار و منش آن بزرگواران خود بهترین دلیل بر این واقعیت است.

بر این اساس، به‌خوبی می‌توان دریافت که مقصود از «علاقه به دنیا»، وابستگی و تعلق خاطر به امور مادی و دنیوی است نه تمایلات فطری و عاطفی که موهبتی الهی است و در ارتباط میان انسان و جهان نقشی مؤثر و انکارناپذیر دارد، درست برخلاف تعلق به دنیا و مادیات که با ناموس تکاملی آفرینش در تعارض آشکار است و آدمی را از خود بیگانه می‌سازد و به قید اسارت درمی‌آورد و از حرکت و رشد و تعالی بازمی‌دارد. این تعلق اسارت‌بار، موجب محو ارزش‌های انسانی و عامل رکورد و سکون و انحطاط و تباهی است و «دنیاپرستی» نام دارد که به‌غایت مذموم و مطرود است و اسلام به‌منظور احیای شخصیت انسانی سخت با آن مبارزه می‌کند.

در این راستا، امام علی (ع) آنگاه که خطاب به اعراب می‌فرماید «اتّقوا سكرات النعمة، واحذروا بوائق النعمة» (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۲۱۰)، از دنیاپرستی با تعبیر بکر و بدیع «سکر نعمت» یاد می‌کند که نه تنها سختی عقوبت و بلای انتقام‌دربی دارد، بلکه به‌مقتضای «ذاک حیث تسكرون من غیر شراب، بل من النعمة والنعميم» (همان، ص ۲۷۷)، سرمستی از رفاه و مکنت و تن آسانی است، نه از میخوارگی. پس باید از این سرمستی خانمان‌برانداز ترسید و از پیامدهای مصیبت‌بار آن، که فقر و فاقه و ناامنی و بی‌عدالتی در جامعه از آن جمله است، به خود لرزید.

۶. تضاد دنیا و آخرت

امیر مؤمنان (ع) آنگاه که از دنیا و آخرت و رابطه میان این دو سخن می‌گوید، تعبیری زیبا و دلنشین و خردپسند به کار می‌برد و می‌فرماید: «دنیا سرایی ناپایدار است و آخرت قرارگاهی ماندگار؛ دنیا زیان‌می‌رساند و آخرت شادمان می‌گرداند؛ دنیا گذرگاه آخرت است؛ هر که به دنیا خشنود شود، آخرتش از دست رود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰/۱، ۴۵، ۱۲۰؛ ۲۸۲/۵)؛ «هر که به شوق آخرت از دنیا بگذرد، در هر دو سرا سود برد؛ هر که آخرت را باور دارد، دنیا را به بوتّه فراموشی سپارد؛ دنیا و آخرت با هم جمع نشوند» (همان: ۵/۷ - ۶)؛ «تلخی دنیا شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت» (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۵۱۲)؛ «دنیا و آخرت را فرزندان است؛ از فرزندان آخرت

باشید نه از فرزندان دنیا!« (همان، ص ۸۴)؛ «دنیا خواب است و آخرت بیداری، و ما در میان این دو خواب های آشفته ایم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳-۱۳۷۸: ۳۲۶/۲۰).

ابراهیم ادهم (ره) یکی را گفت: درمی در خواب دوست ترداری یا دیناری در بیداری؟ گفت: دیناری اندر بیداری. گفت: دروغ می‌گویی که دنیا خواب است و آخرت بیداری و تو آنچه در دنیا است، دوست‌تر داری. (غزالی، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۲)

ماحصل کلام آن حضرت (ع) را در فرازی از سفارشنامه اش به فرزندشان می‌توان از نظر گذراند، آنجا که فرمود:

واعلم یا بنیّ اَنکَ اِنّما خلقت لِّلآخرة لا لِلدنیا، و للبقاء لا للموت لا للحياة؛ و اَنکَ فی منزل قلعة و داربلغة، و طریق اِلی الآخرة. (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۴۰۰)

پسرم! بدان که تو به‌راستی برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای نیست شدن نه برای جاودانه‌زیستن، و برای مردن نه زنده‌بودن؛ بی‌گمان تو در منزلی هستی که از آن رخت برخواهی بست، و در خانه‌ای هستی که بیش از چند روزی در آن به‌سر نتوانی برد، و در راهی هستی که پایانش آخرت است.

دل در جهان میند که این نونهال را از بهر سرزمین دگر سبز کرده اند

(صائب تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۷۵)

وصف دنیا و آخرت از زبان امام علی (ع)، آنگاه که آنها را به دو خصم نابرابر، دو راه مخالف یکدیگر، خاور و باختر و نیز دو زن در نکاح یک شوهر تشبیه می‌فرماید، درخور تأمل است؛ به‌ویژه آنجا که فرموده است مهرورزی به دنیا، آخرت‌ستیزی به‌همراه آرد و نزدیکی به هر یک، دوری از دیگری را در پی دارد. (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۴۸۶؛ آمدی، ۱۳۶۶: ۶۵۶)

تضاد دنیا و آخرت با چنین تعبیری، بر این واقعیت مسلّم دلالت دارد که به‌حکم «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه...» (احزاب/۴)، با یک دل بیش از یک دلبر نمی‌توان برگزید.

این تضاد وقتی نمودار می‌شود که دنیا و ظواهر مادی، هدف غایی قرار گیرد که در این صورت محرومیت از سعادت اخروی را به‌دنبال خواهد داشت، وگرنه جمع میان برخوردارگی از دنیا و آخرت ممکن و از مسلمات و ضروریات اسلام است. بنابراین، منتفع شدن از دنیا به‌هیچ وجه مستلزم محرومیت از آخرت نباشد، آن‌سان که لازمه دست‌یافتن به ثواب اخروی، ناکامی از مواهب مادی نیست. در واقع، آنچه آدمی را از

نعمت های آنجهانی محروم می‌سازد، گناهان خانمانبرانداز ناشی از دنیاپرستی و رفاه‌زدگی است نه بهره‌مندی از یک زندگی سالم و پاکیزه و آرام با رعایت احکام حلال و حرام و حفظ موازین اسلام.

اصولاً میان دنیا و آخرت، سه نوع رابطه قابل طرح و بررسی است:

الف) برخورداری از هر دو جهان

در این رابطه هرگز تضادی به‌چشم نمی‌خورد و جمع میان دنیا و آخرت، خردپسند و امکانپذیر است.

ب) هدف‌قرارگرفتن توأم هر دو جهان

این رابطه، از نوع تضاد است و اجتماع دنیا و آخرت به‌هیچ وجه ممکن نیست.

ج) هدف‌قرارگرفتن هر یک از دنیا و آخرت، با برخورداری از دیگری

این رابطه را دو چهره کاملاً متمایز از یکدیگر است که در یکی اصلاً تضاد راه ندارد و دیگری خود عین تضاد است. به همین جهت، در این رابطه تضاد یک طرفه و از نوع تضاد میان ناقص و کامل است، بدین معنی که اگر دنیا هدف قرارگیرد، محرومیت از سعادت اخروی حتمی است، و برعکس، چنانچه آخرت هدف واقع شود، برخورداری از مواهب دنیوی به‌نحو شایسته و مطلوب امکان‌پذیر است. پس در این رابطه، تضاد و امکان هر دو وجود دارد (← مطهری، ۱۳۵۳: ۳۰۸ - ۳۰۷).

در این راستا، از دنیا و آخرت به‌عنوان تابع و متبوع نیز می‌توان یاد کرد و گفت که دنیا تابع آخرت است و آخرت متبوع دنیا. با تابع‌گرایی، متبوع از دست می‌رود، اما متبوع‌گرایی، ناگزیر تابع را در پی دارد؛ به دیگر سخن، هر دنیا‌گرایی از آخرت بازماند و هر آخرت‌گرایی دنیا را به‌دنبال خود کشاند، و چنین کسی هم در دنیا کامکار است و هم در آخرت رستگار.

این طرز تلقی و برداشت نه تنها پشتوانه قرآنی دارد (آل عمران/۱۴۸ - ۱۴۵، اسراء/۱۸، ۱۹، شوری/۲۰)، بلکه امیر مؤمنان (ع) خود با بیانی متین و شیوا آن را شرح و بسط داده و فرموده است:

النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانُ: عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلِيَّ مِنْ يَخْلِفُهُ الْفَقْرُ، وَ يَأْمَنُهُ عَلِيٌّ نَفْسَهُ، فَيَفْنِي عَمْرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرِ عَمَلٍ، فَاحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعًا، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَاصْبِحْ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ. (الشَّارِفُ الرَّضِيُّ، ۱۳۸۷: ۵۲۲)

مردم در دنیا از نظر کار و هدف دو گونه اند: یکی فقط به کار دنیا همت می‌گمارد و دنیا او را از آخرت بازمی‌دارد؛ وی همواره از تنگدستی بازماندگانش در نگرانی است اما هرگز نگران آینده خویش نیست و زندگی خود را به نفع دیگران تباه می‌گرداند. دیگری در دنیا به کار آخرت می‌پردازد و بی‌هیچ تلاشی بهره‌های دنیوی به سوی او می‌تازد و در نتیجه، از دنیا و آخرت نیک بهره می‌برد و هر دو جهان را به دست می‌آورد؛ چنین کسی را در پیشگاه خدای تعالی آبرو است و خواسته‌هایش با اجابت روبه‌رو است.

مولوی را در تبیین مضمون این حدیث شریف ابیاتی دل‌انگیز و زیبا است، آنجا که آخرت را به قطار شتر و دنیا را به پشم و پشک تشبیه می‌کند و می‌گوید: چنانچه کسی در پی تملک قطار شتر باشد، چون بدان دست یابد، پشم و پشک هم در اختیار خواهد داشت، اما اگر فقط خواهان پشم و پشک باشد، هرگز صاحب قطار شتر نخواهد شد.

صید دین کن تا رسد اندر تبع	حسن و مال و جاه و بخت منتفع
آخرت قطار اُشتردان به ملک	در تبع دنیا ش هم چون پشم و پشک
پشم بگزینی شتر نبود ترا	ور بود اشتر چه قیمت پشم را

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴/۶۶۴)

در این تشبیه، دو نکته درخور توجه به چشم می‌خورد: یکی آنکه مولانا با همانند ساختن دنیا به پشم و پشک، بر بی‌اعتباری و ناپایداری و بی‌ارزش بودن دنیا تأکید می‌ورزد و دیگر آنکه تابع و متبوع بودن دنیا و آخرت را به خوبی تبیین می‌کند.

۷. دنیای ممدوح

در برابر دنیای مذموم - که از آن سخن رفت - جهان دیگری نیز مطرح است که به آن دنیای ممدوح گویند. دنیای ممدوح درست نقطه مقابل دنیای مذموم است و برای درک و شناخت بهتر آن باید رابطه میان دنیا و آخرت را بازنگری کرد.

پیش از این عنوان شد که دنیا تابع است و آخرت متبوع و در این باب، طبعاً تابع‌گرایی مذموم است و متبوع‌گرایی ممدوح؛ بدین معنی که گرایش افراط‌آمیز به دنیا، زشت و نکوهیده و گرایش آگاهانه به آخرت، ستوده و پسندیده است. دنیاپرست آخرت خود را تباه می‌سازد و خویشتن را به ورطه هلاک می‌اندازد و آن که در پی آخرت می‌شتابد، دنیا و آخرت، هر دو را می‌یابد. پس نکوهش دنیا به دنیاپرستی و مادیت‌بستگی

دارد و ستایش دنیا به زهد و معنویت: دنیای مذموم، از میل و رغبت شدید به دنیا پدید می‌آید و دنیای ممدوح، در بی‌رغبتی به دنیا رخ می‌نماید؛ برخلاف دنیای مذموم که با آزمندی و طمع ورزی نسبت مستقیم دارد، در پیدایش دنیای ممدوح، زهد و قناعت کارساز است؛ همچنانکه دنیا پرستی، رفاه‌طلبی، سکر نعمت، تن‌آسانی و وابستگی اسارت‌بار به دنیا مذموم است، آخرت‌گرایی، حق‌محوری، خویش‌داری، ساده‌زیستی و پای‌بندی به ارزش‌های معنوی ممدوح است.

آنگاه که امام علی (ع) جنبه مثبت جهان را تبیین می‌کند، تصویری روشن از دنیای ممدوح به دست می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر است و با زهد و تقوا، تعهد و ایثار، و آزادگی و معنویت پیوندی ناگسستنی دارد. آن حضرت (ع) در ستایش از دنیا می‌فرماید:

دنیا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگارد، و خانه تندرستی است برای کسی که آن را بشناسد و باور کند، و خانه بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه برگیرد، و خانه پند و اندرز است برای کسی که از آن پند پذیرد؛ مسجد خدادوستان است و مصلائی فرشتگان؛ پایگاه وحی خدا است و اولیاءالله را تجارت‌سرا که در آن آمرزش الهی را به دست آوردند و بهشت برین را سود بردند. (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۴۹۳)

چون سخن به اینجا رسید، امام (ع) در پاسخ به کسی که دنیا را نکوهیده بود، فرمود:

چگونه می‌توان دنیا را نکوهش کرد، درحالی‌که بانگ برداشته جداشدنی است نه پایدار و ماندنی؟ از نیستی و زوال خود گفت و از فناشدن مردم خبر داد؟ از محنت خود شمه‌ای به ایشان نمایاند و با شادمانی‌اش آنان را به شادی آرزومند گرداند؟ شامگاهان به سلامت گذر کرد و بامدادان با اندوهی جانگداز روی آورد تا مشتاق سازد و بیم در دل اندازد؟ (همان)

این کلمات بیانگر نگرشی ستایش‌انگیز به دنیا است، برخلاف دیدگاه نکوهش‌آمیز به آن که هر یک را تبعات و نتایجی است. با مذاقه در این سخنان حکمت‌آموز روشن‌نگر می‌توان تصویری گویا از دنیای ممدوح را در ذهن مجسم کرد و دریافت که نوع نگرش به جهان است که آن را مذموم یا ممدوح جلوه گر می‌سازد.

۸. نتیجه‌گیری

براساس آنچه مذکور افتاد، موارد زیر را می‌توان به‌عنوان نتیجه بحث مطرح کرد:

۱. با شناختی صحیح و اصولی از دنیا و درکی دقیق از جنبه‌های سلبی و ایجابی آن در

رابطه انسان با جهان طبیعت می‌توان از دنیازدگی مصون ماند و به سبک زندگی را اصلاح کرد و در بهبود وضع معیشت جامعه مفید و مؤثر بود.

۲. دنیاپرستی یا سکر نعمت بر اثر اعراض از یاد خدا و غفلت از حیات اخروی پدید می‌آید که نه تنها موجب محو ارزش های انسانی است و عامل رکود و سکون و انحطاط و تباهی به‌شمار می‌رود، بلکه سختی عقوبت و بلای انتقام را نیز به دنبال خواهد داشت.

۳. نوع نگرش انسان به جهان، دنیا را مدموم یا ممدوح جلوه‌گر می‌سازد. دنیای مدموم فسادانگیز است و با آزمندی و طمع‌ورزی و تن‌آسانی ارتباط مستقیم دارد، برخلاف دنیای ممدوح که احیاگر شخصیت انسانی است و با ساده‌زیستی و ایثارگری و آخرت‌گرایی پیوندی استوار دارد.

۴. از آنجا که منطق اسلام در مذمت دنیا متوجه جهان‌آفرینش نیست، کاربرد تعابیری که از نگرش بدبینانه به دنیا حکایت دارد، ناصواب و به‌دور از عقل و منطق است و با اصل توحید ناسازگار؛ بنابراین، در اجتناب از آن تردید روا نباشد.

۵. تعلق و وابستگی به دنیا را موجبات و تبعاتی خطرناک و آفت‌زا است که با خودخواهی آغاز و به خودفراموشی ختم می‌شود و آدمی را از حرکت در مسیر تکامل فطری خویش باز می‌دارد.

۶. چنانچه انسان صحیح هدایت نشود و به شکلی جدی از خود مراقبت نکند، از خطر دنیاپرستی در امان نمی‌ماند، علاقه‌اش به وابستگی تغییر شکل می‌دهد، وسیله جایگزین هدف، حرکت به سکون و آزادی به اسارت مبدل می‌شود.

۷. مقصود از علاقه به دنیا، تعلق خاطر به امور مادی و دنیوی است نه تمایلات فطری و طبیعی و مناسبات عاطفی که جزئی از نظام عمومی آفرینش است و با آن راه تکامل انسان هموار می‌شود.

۸. به همان نسبت که دنیاگرایی و غوطه‌ور شدن در مادیات، انسان را از خود بیگانه می‌سازد و به قید اسارت درمی‌آورد، عبادت و پای بندی به آخرت انسان را به خویشستن باز می‌گرداند و از تاریکدان غفلت و ناخودآگاهی می‌رهاند.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶ش). غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال‌الدین محمد

۱۴۰ دنیا در مکتب موعظه‌ای امام علی (ع)

- خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۳-۱۳۷۸ق/۱۹۶۳-۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: داراحیاءالکتب العربیه.
- ابن الاثیر الجزری، عزالدین علی بن محمد (۴۰۹ق/۱۹۸۹م). أسد الغایة فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالفکر.
- دیوان‌الامام علی (بی تا). تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دار ابن‌زیدون.
- الشریف الرضی، محمد بن‌الحسین (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م). نهج البلاغه، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه‌العلمیه صبحی‌الصالح، بیروت: بی تا.
- صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۷۳ش). کلیات صائب تبریزی، با مقدمه و شرح حال شاعر از محمد عباسی، تهران: انتشارات جواهری.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۵۶ش). مصیبت‌نامه، به اهتمام و تصحیح نورانی وصال، تهران: کتابفروشی زوار.
- غزالی طوسی، ابو‌حامد محمد (۱۳۸۷ش). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو‌جم، چ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م). بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- المسعودی، علی بن‌الحسین (۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م). مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، به تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، چ چهارم، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳ش/۱۳۹۵ق). سیری در نهج‌البلاغه، قم: انتشارات صدرا.
- المناوی، محمد عبدالرؤف (بی تا). كنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق (در حاشیة الجامع الصغیر سیوطی)، چ چهارم، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳ش). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۵۷ش). كشف الاسرار و عدّه‌الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چ سوم: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.